

منبر

سال چهاردهم / شماره ۶۲ / مردادماه ۱۴۰۲

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ رَبَّنَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

گویند اگر چه بنیان آیین صدیقین

با نیت حسن تمام حرم شریف است



ارزش ابوالفضل العباس به جهاد،
فداکاری، اخلاص و معرفت او به امام زمانش
است؛ به صبر و استقامت اوست؛ به آب نخوردن اوست
در عین تشنگی و بر لب آب، بدون اینکه شرعاً و عرفاً
هیچ مانعی وجود داشته باشد. ارزش شهدای کربلا به این
است که از حریم حق در سخت ترین شرایطی که ممکن
است انسان تصورش را بکند، دفاع کردند.

بیانات در دیدار مداحان و شاعران اهل بیت ۸۴/۵/۵



ماهنامه **منبع** / مرداد ۱۴۰۲ / شماره ۶۲

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم ها نادری، مهرخو
آقایان حامدی، غیبی، رضایی گرجایی، هاشمی

شیراز، کوی زهرا علیها السلام، نبش کوچه ۸، روبروی
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمایید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

سخن سردبیر ۴

در محضر شهدا ۵

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۰

آماده باش دائمی ۱۳

منتقم ۱۸

رسانه ۲۴

چند تأمل مهدوی ۲۸

توسعه ضلع سوم نگاهی جدید

به امکان ظهور ۳۱

اندکی درنگ ۳۶

فرقه های انحرافی ۳۹

راه های کنترل خشم و غضب ۴۳

ره یافتگان ۴۷

گزارش تصویری ۵۲

سخن سردبیر

عزیز دل زهرا ای نور چشمان پیامبر ﷺ و علی (علیه السلام)! شما مقصد و مقصود همه ماهستید. همه عالم برای آمدنتان لحظه شماری می کنند. همه جان های خسته، شما را می خوانند و دعای خیر عاشقان و منتظران، تعجیل در ظهور شماست.

مولا جان! آسمانیان به تعظیمتان نشسته و زمینیان از فراقتان در سوز و گدازند. همه، تعجیل در ظهور شما را از خداوند طلب می کنند شمای که تمنای عالم هستید

درست است که ما بی نور خورشید و در هوای ابر آلود غیبت، قدم به این جهان گذاشته ایم، درست است که ما یتیمانی بی پناه هستیم و سایه پدر بر سر نداریم، درست است که سال های سال در سوز و سرمای زمستان نبودنتان، زندگی کرده ایم و به امید دیدن بهار حضور و ظهورتان زنده مانده ایم، اما دل خوشی هایی هم داریم، آن جا که امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند: خوشا به حال شیعیان ما، که در غیبت قائم ما به ریسمان دوستی ما چنگ زنند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما استوار بمانند. آنان از ما هستند و ما از آنان. آنان به پیشوایی ما خشنودند و ما به شیعه بودن آنان راضی و خشنود شدیم، خوشا به حال ایشان! سوگند به خدا که آنان در روز قیامت با ما و در درجات ما خواهند بود.^۱

پس برای فرجتان دعا می کنیم که فرج شما روز رهایی و عزت و سربلندی همه ی مستضعفان و مظلومان عالم خواهد بود و روز خواری مستکبران جهان. به امید آن روز



شرط مرخصی

شهید بابایی در زمان دفاع مقدس خدمت امام خمینی رحمته الله علیه رسیده و از ایشان، در اوقاتی که آسیبی به کار جنگ نمی خورد، برای انجام کاری مرخصی خواستند. امام، دلیل مرخصی در آن بحبوحه ی جنگ را جویا شدند. شهید بابایی گفتند: من در دهه اول محرم برای شستن استکان چای عزاداران به هیئت های جنوب شهر که من را نمی شناسند می روم، مرخصی را برای آن می خواهم. امام خمینی رحمته الله علیه به ایشان فرمودند: به یک شرط اجازه مرخصی می دهم که هر موقع رفتی، به نیت من هم چند استکان بشویی.^۱

شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام

محمود رضا همیشه لبخند به لب داشت. از هیچ بزنگاهی نمی ترسید. خیلی خوب با بقیه ارتباط می گرفت و این حسن نیتی که داشت خیلی وقت ها به کار گروه شناسایی می آمد: «دریکی از شهرهایی

که از سکنه خالی و تخریب شده بود در حال گشت زنی بودیم. جلوی درب خانه‌ای چند زن دیدیم که خود را در چادر پیچیده بودند. صورت‌های آن‌ها پیدا نبود اما با ترس، چمباتمه زده بودند و به عربی حرف می‌زدند. به محمود رضا گفتم: این‌ها مشکوک هستند، شاید انتحاری باشند.

از ماشین پایین پرید و همین‌طور که به سمت زن‌ها می‌رفت فقط گفت: «شاید هم نباشند». دل شیر داشت و به او غبطه می‌خوردیم. نزدیک زن‌ها رفت و با زبان عربی به آن‌ها گفت: ما شیعه علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) هستیم و شما در امان ما خواهید بود. زن‌ها که این را شنیدند از جا بلند شدند. چند دقیقه‌ای با محمود رضا حرف زدند. نشانی چند خانه که تکفیری‌های زیادی در آن پنهان شده بودند را به محمود رضا دادند و با دعای خیر از او جدا شدند.

محمود رضا همیشه همین‌طور بود. به مولا علی (علیه السلام) توسل می‌نمود و سر صحبت با دیگران را به نام نامی مولا آغاز می‌کرد و همیشه هم جواب می‌گرفت. حتی در مواجهه با سنی‌ها!»^۲

دفاع از حرم

وقتی گفت: می‌خواهم از حرم حضرت زینب (علیها السلام) دفاع کنم، واقعاً نتوانستم نه بگویم، توان نه گفتن نداشتم. لحظه‌ای حس کردم، حضرت زینب (علیها السلام) کنارم نشسته اند و من خجالت می‌کشیدم که نه بگویم. بعد از رفتنش خیلی دلوایس بودم، گفت: تا وقتی تماس نگرفته‌ام، یعنی حالم خوب است اگر اتفاقی افتاد، حتماً خبر می‌دهند.

یک بار به من گفت: مادر دعایی بکن، کارم خیلی گیر است. هر وقت امتحانی داشت یا مشکلی داشت از من می‌خواست که دعایش کنم. سریع روضه پنج تن، نذر کردم.

از محل کارش تلفنی باهم صحبت کردیم. پرسیدم: حمید مشکلات حل شد؟ گفت: آره دستت درد نکند. گفتم: من یک روضه پنج تن، نذر کردم. با خنده‌ای از ته دل جواب داد: دستت درد نکند. اگر بدانی چه حاجتی داشتم. بعد رو به همکارانش کرده و گفته بود: اگر بدانید چه شده، مادرم نذر کرده به سوریه بروم!^۳

نجات

مستند خبری در مورد شهید سلیمانی در کرمان در حال ضبط بود. در این خصوص مصاحبه ای با خبرنگار روسی داشتم با افتخار و غرور گفتم: فرمانده ما، ژنرال ما، حاج قاسم سلیمانی آن قدر مهربان و شجاع بود که وقتی هواپیمای روسی توسط ترک‌ها مورد اصابت قرار گرفت و نیروهای داعشی خلبان روسی را اسیر کردند، شهید سلیمانی با شجاعت و دلاوری و هوش نظامی‌اش به هر طریقی بود خلبان روسی را نجات داد. این اتفاق و آزادی خلبان، مسئله مهمی برای آبروی نظامی سیاسی روس‌ها بود. از همین رو شنیدم تصویر شهید سلیمانی، مدت‌ها بر روی صفحه تلفن همراه برخی از

محضر

افسران ارتش روسیه قرار گرفته بود.

هیچ کسی نمانده بود

اگر بگویم در روز عملیات «کربلای ۵»، کربلایی در جوار کربلای امام حسین علیه السلام به وقوع پیوست و همه آن فداکاری، ایثار، گذشت و ارزش هایی که توسط یاران امام حسین علیه السلام به نمایش درآمد، در آن جا دیده شد، سخنی به گزاف نگفته‌ام. چهره‌های تابناک و بزرگی در بین خودمان داشتیم که انصافاً امروز جای تک تک آنها خالی است. در آن تابلویی که مقابل چشمم مجسم است، قامت رسای آنها را می بینم. انگار همه آنها حس کرده بودند که این عملیات جزو آخرین عملیات های جنگ است و باید خود را به قافله ای که متعلق به آنهاست برسانند و ملحق شوند.

قبل از اینکه لشکر ثارالله، به شلمچه برسد، یک اجتماع بسیار دیدنی و پرخاطره اتفاق افتاد. شب وداع لشکریان ثارالله همه بودند؛ زندی نیا، مشایخی، طیار، عابدینی، محمدی پور، میرحسینی، دریجانی، تهامی، گرامی و... همه بودند. چراغ ها خاموش شد. همه دست در گردن هم انداخته و وداع می کردند. شهید مشایخی گفت: در همسایگی خانه ما، هم در سمت راست و هم سمت چپ، بچه یتیم بسیار هستند. من روی بازگشت به جیرفت را ندارم. تصمیم گرفته‌ام پاهای خود را ببندم که عقب نشینی نکنم، قصد شهادت دارم.

آن روز گذشت، صبح روز بعد روی خاکریز، داخل سیم های خاردار، یک صحنه ی تماشایی نظرم را جلب کرد. عیناً مثل کربلا بود. آنجایی که امروز شاید از دید زائران شلمچه ناپیدا باشد. بالای سیم های خاردار

دست‌های قطع شده و بدن‌های مطهر شهدا روی آب قرار داشت. جنازه حاج علی محمدی پور و علی عابدینی در کنار دژ، در زیر تیربار دشمن روی زمین افتاده بود. بعد هم یکی پس از دیگری، همه رفتند. وقتی از کانال ماهی برگشتم، هیچ کس نمانده بود. انگار همه با تمام وجود تلاش، برای رفتن داشتند^۴

- ۱- کتاب پرواز تا بی نهایت، رحمت‌الله سلمان ماهینی، سیدحکمت قاضی میرسعید، محمد طاهری آذر
- ۲- کتاب تو شهید نمی شوی (از خاطرات شهید محمودرضا بیضایی)، احمدرضا بیضایی
- ۳- کتاب شاهرگی برای حریم (شهید حمید رضا اسدالهی)، سمانه خاکبازان
- ۴- کتاب حاج قاسم، علی اکبر مزدآبادی، صفحه ۱۰۳





دقایقی پای خاطرات استاد



عاشورا در هند

ماه محرم در هند بودم. هند بیش از بیست میلیون شیعه دارد^۱. در شهری بودم که هفتاد هزار شیعه داشت و متأسفانه یک طلبه هم نبود. آنان گودالی درست کرده بودند که پر از آتش گذاخته بود و با پای برهنه وبا نام حسین علیه السلام از روی آتش می گذشتند. وقت خوردن غذا که رسید، یک نان آوردند به اندازه نان سنگک، برای ۴۰ نفر و عاشقان حسینی با لقمه ای نان متبرک صبح تا شام عاشورا، بر سر و سینه می زدند. در حالی که در ایران در یک هیئت دهها دیگ غذا می گذارند و چقدر حیف و میل می شود.

هر چه خدا گفته عمل کردم

در سفری به همدان، خدمت عالم بزرگوار آقای حاج ملاعلی همدانی قدّس سرّه رسیده و از ایشان داستان عجیب و جالبی شنیدم که فرمودند: روزی وارد صحن امام حسین (علیه السلام) شدم، دیدم گوشه ای شلوغ است، جلو رفته و سؤال کردم چه خبر است؟ بچه ای را نشان داده و گفتند: از مناره صحن، بالا رفته و از آنجا به پائین پرت شده است، پدر این طفل که حمال است در وسط زمین و آسمان رو به بچه کرده که بایست، همانجا مانده و آنگاه او را سالم پائین آورده اند.

از پیرمرد با تعجب سؤال کردم چه چیز باعث شده شما به این مقام برسی؟ گفت: این کارمهی نیست. ما اصرار کردیم، گفت: رمز این کار، این است که من از اوّل بلوغ، سعی کردم هر چه خدا فرموده، عمل کنم امروز من هم یک چیز از او خواستم، خداوند عزیز و قادر، قبول کرد.

توهین به بچه ها

در ایام محرم منبر رفته بودم، یک مرتبه دیدم مردی آمد و بچه ها را بلند کرد و بعد گروهی از شخصیت های مملکتی وارد شدند. به محض اینکه این صحنه را دیدم گفتم: کسی حق ندارد بچه ها را بلند کند مگر اینکه خودشان بخاطر احترام بلند شوند!



متاسفانه در مجالس ما به بچه‌ها زیاد بی‌اعتنایی می‌شود.

زمان مناسب

یکی از دوستان می‌گفت: در مراسم سینه زنی جوانی را دیدم که زنجیر طلا به گردن آویخته و حسین، حسین می‌گوید. به او گفتم: آقا! این دستی که برای حسین به سینه می‌زند، چقدر خوب است دل حسین را خوش کند و این زنجیر طلا را از گردن در آورد. گفت: چشم آقا و زنجیر را در آورد.

علاقه به امام حسین (علیه السلام)

خانمی با حجاب نامناسب وارد ماشین شد و شروع کرد به خواندن زیارت عاشورا، راننده دید با آن قیافه زیارت عاشورا می‌خواند. پرسید: زیارت عاشورا می‌خوانید؟ خانم گفت: بله. راننده گفت: آیا امام حسین (علیه السلام) این نوع حجاب و پوشش را دوست دارد؟ خانم یکه خورد و گفت: مرا به خانه برگردانید. به منزل رفت و لباس مناسبی پوشید و از راننده تشکر کرد.

راستی علاقه به امام حسین (علیه السلام) چه می‌کند.^۲

۱- تعداد شیعیان بنا به برآورد سال ۲۰۰۶-۲۰۰۵ بین ۲۵٪ تا ۳۰٪ تخمین زده شده است که جمعیتی بین ۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر را شامل می‌شود.
۲- کتاب خاطرات، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، با کمی دخل و تصرف

آماده باش دائمی

از بایسته های عمومی عصر انتظار، ایجاد و حفظ دائمی آمادگی در تمام عرصه ها و زمینه ها برای یاری حضرت بقیه الله الاعظم است. منتظران واقعی - اعم از زن و مرد - باید همواره آمادگی و استعداد یاری امام زمان را در خود حفظ کنند. شیعیان امام عصر، خود را سربازانی در اردوگاه امام می دانند که هر لحظه آمادگی انجام فرامین ایشان هستند. از وجود مقدس امام باقر در مورد آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ سؤال شد. حضرت فرمودند: خطاب خداوند با عبارت «اصبروا، صبر و شکیبایی پیشه کنید» بدان معنا است که صبر بر ادای فرایض داشته باشید. پایداری و مداومت بر انجام فرایض کار آسانی نیست و نیازمند صبر است. اگر کار سهل و آسانی بود همه موفق به انجام آن می شدند. نماز، حج، پرداخت خمس

آماده باش
دائمی



و... همه از واجبات است اما بسیاری از مردم حوصله‌ی پرداختن به آن را ندارند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَمَّا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ تَلَقَّاهُ أَعْرَابِيٌّ فِي أَفْطَحٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَعَاقَنِي عَائِقٌ وَ أَنَا رَجُلٌ مَلِيٌّ كَثِيرُ الْمَالِ فَمُرْنِي مَا أَصْنَعُ فِي مَالِي مَا أَبْلُغُ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ قَالَ فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِلَى أَبِي قَبِيْسٍ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَبَا قَبِيْسٍ لَكَ زَنَّةٌ ذَهَبِيَّةٌ حَمْرَاءَ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ»^۴ آن هنگام که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عرفات می‌رفتند، صحرانشینی در بیابان، آن حضرت را ملاقات کرده و گفت: ای پیامبر خدا به راستی، من آهنگ حج نمودم ولی مشکلی پیش آمد و از حج باز ماندم. من مردی دارا هستم. بفرمایید که با دارایی‌ام، کاری انجام دهم که به آنچه حج‌گزاران دست می‌یابند، برسم. پیامبر صلی الله علیه و آله به کوه ابوقبیس رو نموده و فرمودند: چنانچه همسنگ کوه ابوقبیس طلای سرخ داشته باشی و آن را در راه خدا انفاق کنی، به آنچه حج‌گزاران دست یابند، نمی‌رسی.

ثواب حج در خود حج قرار دارد و اگر کسی طالب آن است باید مُحْرَم شود، تلبیه کند، در عرفات و مشعر و منا حاضر شود، رمی‌جمره نماید، طواف خانه‌ی خدا و سایر مناسک و اعمال را در زمان خاص به جا آورد تا به ثواب حج برسد. سپس امام در تبیین معنای «وصابروا» فرمودند: منظور، صبر در برابر دشمنان است. قطعاً جامعه اسلامی دشمن دارد و آن‌ها دست روی دست نمی‌گذارند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مانند همه‌ی انبیای گذشته، پیوسته دشمنانی سرسخت داشتند که علیه ایشان شیطنت

می کردند. این شیطنت‌ها و آزارها در زمان پیامبر ﷺ به اوج خود رسید به گونه‌ای که هیچ‌کس به اندازه ایشان، مورد آزار و اذیت قرار نگرفت. تا آنجا که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَْتُ». هیچ پیامبری به اندازه من مورد اذیت واقع نشده است. به طور کلی هرچه دین الهی به تکامل نزدیک‌تر می‌شد، شیطنت دشمنان هم جدی‌تر می‌شد. شیطان صفتان در میدان بندگی خدا مجال تحرک ندارند. به

همین دلیل با هر حرکتی که رنگ و بوی خدایی داشته باشد مخالفت می‌کنند؛ تا آنجا که اهل بیت (علیهم‌السلام)، مخالفت دشمنان را علامت صحت عمل شیعیان دانسته‌اند؛ از این رو امام خمینی (رحمه‌الله) می‌فرمودند: ما زمانی باید نگران باشیم که دشمنان از ما تعریف کنند. اگر دشمنان دین و فضیلت از کسی تعریف کردند جای تأمل دارد که ما چه کردیم که شیطان صفتان از ما به نیکی یاد می‌کنند؟ قطعاً کسی که در مسیر خدا قدم برمی‌دارد با آن‌ها که با خدا و دین زاویه دارند مخالفت می‌کند و متقابلاً دشمنان همه‌ی عداوت و دشمنی خود را علیه او به کار می‌بندند. امام (رحمه‌الله) در تبیین معنای «رابطوا» می‌فرمایند: «وَرَابِطُوا إِيْمَانَكُمْ الْمُنْتَظَرُ».

با امام منتظر ارتباط پیدا کنید. این ارتباط اولاً به معنی شناخت امام است. اینکه ما بدانیم رضایت امام در چیست و چه وظیفه‌ای در برابر ایشان داریم؟ نکته دیگر نهفته در روایت، دستور آماده‌باش دائمی در تمام طول زندگی است.

نمونه‌ای از آمادگی در عصر غیبت

حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی مدظله‌العالی در دیداری که با ایشان در نجف داشتم فرمودند: اگر تربیت جدمان نبود در عراق دوام نمی‌آوردیم.

پدر بزرگ ایشان آیت‌الله حاج سیدعلی سیستانی از بزرگان مشهد بودند. در حالات ایشان نقل است که چهل شب جمعه به قصد تشرّف به محضر امام زمان (عج) مداومت بر دعا و توسل داشتند. در شب جمعه‌ی چهلم متوجه می‌شوند که از خانه‌ی مجاور، نوری به آسمان می‌رود. به ذهن ایشان خطور می‌کند

که شاید حضرت ولی‌عصر (عج) در آن خانه تشریف دارند؛ لذا با سرعت به سمت آن خانه رفته و وارد خانه می‌شوند. جنازه‌ای را می‌بینند که پارچه‌ای روی آن انداخته شده و حضرت (عج) نیز بالای سر آن جسد هستند. حضرت به ایشان می‌فرمایند: این جسد رامی‌شناسی؟ می‌گوید: نه حضرت می‌فرمایند: این جسد یکی از بانوان پاکدامنی است که در جریان کشف حجاب رضاخانی، از ترس آنکه حجاب از سر او بردارند، شش سال از خانه بیرون نیامد. الآن که از دنیا رفته، من بر خود لازم می‌دانم که در کنار پیکر او حاضر شده و برایش قرآن خوانده و دعا کنم.

این حاصل ارتباط شیعیان با امام زمان (عج) است. به یقین اگر

کسی قدمی در جلب رضایت حضرت بردارد، ایشان هم در مقاطع مختلف به یاری و دیدار او می آیند. معنای «رابطوا» همین است؛ اینکه پیوند با امام به گونه‌ای باشد که حضرت، از ما راضی باشند هرچند توفیق تشرف و زیارت حاصل نشود.

تکریم امام زمان (عج) در سیره علماء

دو تن از شاگردان آیت‌الله‌العظمی بروجردی [محقق دوانی و آیت‌الله حاج شیخ مجدالدین محلاتی] نقل کردند که ایشان در روز پایانی درس خارج، در حضور مجتهدین و علمائی که پای درس بودند فرمود: الآن که برای تابستان به شهرهای خود می‌روید هر کجا هستید از امام زمان (عج) سخن بگویید و نام حضرت را بلند آوازه کنید. مسجد، حسینیه، درمانگاه یا مرکز خیریه‌ای که تأسیس می‌کنید، به نام امام زمان (عج) باشد. سپس فرمودند: امروز غریب‌ترین فرد، وجود مقدس امام عصر (عج) است. لذا ما باید نام حضرت را تکریم کنیم. مراسم اربعین، اظهار ادب و احترام مردم نسبت به امام حسین (علیه السلام) است و بسیار شایسته است که این اظهار ادب بسیار پررونق‌تر، متوجه امام حی شود. این تکریم هم باید از نظر روحی و عاطفی در قالب دعای عهد، زیارت آل یاسین و غیره باشد که از ناحیه بزرگان توصیه شده و هم در ارتباط‌های معنوی و اجتماعی این پیوند تحقق پیدا کند.

برگرفته از کتاب نسیم انتظار، مجموعه بیانات استاد حاج شیخ علیرضا حدائق

۴- المناقب، ج ۳، ص ۲۴۷

۵- الغیبة نعمانی، ص ۲۷

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۰۰

۲- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۱۹

۳- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲،

ص ۴۸

الف) امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام

در مجموعه روایات منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بارها تصریح شده است که منجی عالم بشریت حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است. از جمله روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از آخرین روزهای عمر مبارکشان در حالی که دستشان را بر روی شانه‌ی امام حسین علیه السلام گذاشته بودند خطاب به دختر بزرگوارشان حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: مهدی این امت از نسل این فرزندم است. دنیا به پایان نخواهد رسید مگر این که مردی از اولاد حسین علیه السلام قیام کرده جهان را با عدل و داد پر سازد...^۱



امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) روزی به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) فرمودند: نهمین فرزند تو، قائم آل محمد (علیه السلام) است او دین خدا را آشکار ساخته و عدالت را در سرتاسر زمین حاکمیت خواهد بخشید...^۲

امام حسین (علیه السلام) نیز می فرمایند: نهمین فرزند من، قائم به حق است خداوند به وسیله او زمین مرده را دوباره زنده خواهد ساخت و دین را حاکمیت خواهد بخشید. او حق را برخلاف میل مشرکان و دشمنان احقاق خواهد کرد.^۳

(ب) اهداف امام حسین (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) هدف از قیام خود را این گونه بیان می فرمایند: من به منظور ایجاد اصلاح در امت جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قیام کرده و می خواهم امر به معروف و نهی از منکر را احیا نموده و به همان سیره و سنت جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پدرم علی بن ابیطالب (علیه السلام) عمل کنم.^۴

ایشان در نامه ای به بزرگان قبایل بصره جهت طلب یاری از آن ها می فرمایند: اکنون سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از بین رفته و به جای آن بدعت و احکام و ارزش های غیر اسلامی نشسته است مرا بپذیرید و به یاری من برخیزید. شما را به راه درست و رستگاری هدایت خواهم کرد.^۵

وقتی اهداف قیام منجی عالم بشریت و ویژگی های حکومت جهانی آن حضرت را بررسی می کنیم در می یابیم که اهداف و انگیزه های ایشان مشابه جد بزرگوارشان می باشد. امام باقر (علیه السلام) در روایتی

می‌فرمایند: قائم آل محمد علیه السلام مردم را به سوی کتاب خدا، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان آنان دعوت خواهد کرد.^۶

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: قائم آل محمد علیه السلام به همان شیوه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتار می‌کردند رفتار خواهد کرد آن چه از نشانه و ارزش‌ها و شیوه‌های جاهلیت که باقی مانده اند از میان برمی‌دارد



و پس از ریشه کن کردن بدعت‌ها، احکام اسلام را از نو حاکمیت می‌بخشد.^۷

علاوه بر مشترک بودن اهداف نهضت عاشورا با قیام امام مهدی علیه السلام، در زمان حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام بذرها و نهال‌های غرس شده در جریان قیام کربلا به بار خواهند نشست و به برکت آن، جهان پر از عدل و داد خواهد شد و تمام اهداف انبیای الهی از

آدم تا خاتم تحقق خواهد یافت و بشر طعم واقعی صلح و امنیت و سعادت را خواهد چشید.

ج) امام مهدی علیه السلام منتقم خون امام حسین علیه السلام

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام منتقم است. در تفسیر آیه «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...» هر کس مظلومانه کشته شود ما برای ولی او، تسلطی بر ظالم قرار می دهیم...^۸ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: مراد از مظلوم در این آیه، امام حسین علیه السلام است که مظلوم کشته شد و منظور «جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» امام مهدی علیه السلام است^۹

در دعای ندبه نیز به این حقیقت با این تعبیر تصریح شده است: «أَيُّنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا». کجاست آن عزیزی که پس از ظهورش خون شهید مظلوم کربلا را از دشمنان باز پس خواهد گرفت...^{۱۰} روایت شده که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور بین رکن و مقام برای مردم خطبه خوانده و در مهم ترین قسمت خطبه به صورت مکرر با نهایت اندوه و تأثر، شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام را مورد اشاره قرار داده و می فرمایند:

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ. آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم.

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمْصَامُ الْمُنتَقِمُ؛ آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام الهی.

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا؛ آگاه باشید ای اهل عالم! جدم حسین بن علی علیه السلام را تشنه به شهادت رساندند

اَلَا يَا اَهْلَ الْعَالَمِ اِنَّ جَدِي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُرِيَانًا؛ بیدار باشید ای
اهل عالم که جدّ من حسین و بدن مبارک او را عریان در روی خاکها
رها کردند.

اَلَا يَا اَهْلَ الْعَالَمِ اِنَّ جَدِي الْحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عُذَوَانًا؛ آگاه باشید



ای جهانیان که دشمنان از روی کینه تیزی جدم حسین (علیه السلام) را
ناجوانمردانه کشتند...^{۱۱}

در حقیقت با این گونه عبارات نوید انتقام خون به ناحق ریخته امام
حسین (علیه السلام) را به جهانیان می دهند...

آری! وجود مقدس حضرت بقية الله الاعظم، به عنوان «خونخواه

کشته کربلا» شناخته شده و شیعیان، همراهی با آن امام منصور را برای گرفتن انتقام خون حسین علیه السلام و یارانش از آرزوهای بزرگ خود دانسته، تا جایی که در هر عاشورا به یکدیگر این گونه سر سلامتی می دهند: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ، وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بَثَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام»^{۱۲} خداوند پاداش ما را در عزای مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که در کنار ولی دم او، امام مهدی از آل محمد علیه السلام، به خونخواهی او برمی خیزند.

- ۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۱
- ۲- منتخب الاثر، ص ۴۶۷
- ۳- اعلام الوری، ۳۸۴
- ۴- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶
- ۵- حیات الإمام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۴
- ۶- الزام الناصب، ص ۱۷۷
- ۷- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲
- ۸- اسراء / ۳۳
- ۹- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۵۹
- ۱۰- دعای ندبه
- ۱۱- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲
- ۱۲- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ص ۷۷۲

در شماره‌ی قبل گفتیم لذت بردن، فی نفسه از نظر اسلام حلال است به شرط آنکه هدف نباشد، بلکه وسیله‌ای برای نیرو گرفتن باشد و فاقد افراط و تفریط بوده و ما را به غفلت و معصیت خداوند نیندازد.

یکی از عرصه‌های لذت در زندگی انسان‌ها، لذت از مسموعات است. انسان با شنیدن نواهای زیبا در طبیعت و یا شنیدن موسیقی لذت می‌برد. این لذت ممزوجی از تحریکات سمپاتیکی و ترشحات هورمونی در انسان است که در او ایجاد وجد، طرب، شادی و یا حتی اندوه می‌نماید.

لذت مسموعات در انسان می‌تواند یک رویکرد متعالی داشته



باشد و یا از جهت دیگر می تواند سیاه چالی باشد که انسان در آن سقوط می کند. لذت از مسموعات، شبیه به غذایی هست که انسان تناول می کند. انسان با خوردن برخی از غذاها علاوه بر لذت بردن از طعام، نیرو هم می گیرد، اما برخی غذاها ارزش غذایی و تامین انرژی نداشته و فقط شکم را پر می کند و با خوردن برخی چیزها، نه تنها نیرو نمی گیرد بلکه می تواند مثلاً با خوردن یک غذای مسموم، جان خود را به خطر بیندازد. دقیقاً همین مسأله را ما در نواها و موسیقی ها می بینیم، برخی همچون یک صوت زیبا و دلنشین از دهان پاک یک معصوم شهره آفاق می شود، مانند آنچه از صوت حضرت داوود نبی (علیه السلام) در روایات بیان شده است. اما گاهی مانند آن چه در مجالس لهو و لعب است روح انسان را به اسارت نفسانیت می کشاند.

امروز رسانه های مختلف و بنگاه های تولید لذت در جهان، تلاش می کنند که انسان، غرق در دریای موسیقی شده و از بامداد تا شامگاه گوشش به نواهای مختلف باشد آن هم بدون در نظر گرفتن مصلحت یا فساد آن.

شاید ما از شنیدن هر نوع نوایی منع نشده باشیم اما آنچه بیشتر در فضای امروز رو به انتشار و تبلیغ است و در زندگی روزمره تا برگزاری کنسرت ها رواج دارد، آن دسته از مسموعاتی است که نمی توان به عنوان یک خوراک خوب به آنها نگاه نمود. به لحاظ علمی، گوش دادن به مسموعاتی که قالب های خاصی

را مانند طرب و شادی یا حتی اندوه و هیجان‌های غیر متعارف ایجاد می‌کند، آسیب‌های جدی را برای انسان به بار می‌آورد. ترشحات بیش از حد مجاز هورمون‌ها در اثر تحریکات سمپاتیکی بعد از مدتی تأثیرات خود را در سیستم عصبی و روانی و حتی جسمانی انسان می‌گذارد. ایجاد استرس، شادی، غم بدون دلیل، پرخاشگری، پایین آمدن آستانه تحمل، افسردگی، اعتیاد به موسیقی به عنوان تنها راه تسکین روحیه، اسیدی شدن معده، تپش قلب و بالا رفتن فشار خون در افراد مستعد و حتی سگته از عوامل مخرب این گونه لذت‌ها در حالت‌های غیر متعارف است. در شرع مقدس اسلام، نگاه عمیقی به بحث مسموعات شده و در قالب احکام، مُکلف را به تشخیص استماع درست و غلط فرمان داده است. آنچه که عموم مراجع تقلید، به صورت یک قاعده کلی در زمینه نواها طبق آیات و روایات بیان کرده اند نشان از اهمیت این موضوع دارد. در اصطلاح فقهی و روایی اسلام، به موسیقی‌هایی که قالب لهُو و لعب و طرب و حُزن بی جهت داشته و یا در مجالس باطل مورد استفاده قرار گیرند، غنا گفته می‌شود. غنا در منظر اسلام حرام است و علت این حُرمت غیر از



آن آسیب‌هایی که علم تایید می‌کند، ایجاد غفلت در راه بندگی خدا که هدف خلقت انسان است می‌باشد. غنا، روح انسان را مُسخر شیطان کرده و مُسبب تنزل معنوی در انسان می‌گردد و قلب انسان را به مرز واژگون شدن برده و مانع کسب توفیقات معنوی می‌نماید. ایجاد هیجان کاذب و مجازی به همراه تکیه بر احساسات صرف، آن هم در ظرف حقیقت و تعقل حتی قوه عاقله انسان را به خطر می‌اندازد و موجب درک نادرست از مباحث منطقی می‌نماید تا جایی که برخی روایات، غنا را از بین برنده غیرت و قوه تشخیص، بیان نموده‌اند.

خداوند در آیه ۶ سوره لقمان می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۱ و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است!

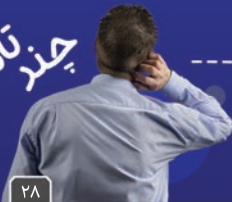
امام باقر (علیه السلام) «لهو الحديث» را غنا تاویل کرده و می‌فرماید: غنا از جمله اموری است که خداوند کیفر آن را، آتش وعده داده است، سپس آیه (۶/لqمان) را تلاوت فرمودند.

ادامه دارد

مرکز فرماندهی

بدن انسان از میلیاردها سلول تشکیل شده است، تمام این سلول‌ها در سراسر بدن، به یک مرکز فرماندهی، متصل بوده و با آن ارتباط دارند، به همین دلیل اگر سر سوزنی به سرانگشتان خود ضربه بزنید، فوراً مرکز فرماندهی متوجه آن می‌شود. یعنی به محض اینکه یکی از میلیاردها سلول زخمی شود، فوراً به مرکز فرماندهی اطلاع داده می‌شود و آن مرکز آن را حس می‌کند. اتصال میلیاردها انسان به امام زمان علیه السلام همین گونه است؛ چراکه همه تحت ولایت و فرماندهی آن حضرت قرار دارند. شما خود یک سلول از مجموعه انسان‌ها و مؤمنینی هستید که امام علیه السلام فرمانده و قلب آنهاست. بنابراین وقتی کار ثوابی می‌کنید و یا خدای ناکرده گناه، فوری به امام علیه السلام منتقل می‌شود. یکی از مقامات امام زمان علیه السلام این است که وقتی مردم کار خوبی انجام می‌دهند خوشحال شده، دعایشان می‌کنند و هنگامی که گناه می‌کنند، ناراحت شده و برایشان استغفار می‌نمایند.

چیز تأمل‌مهری



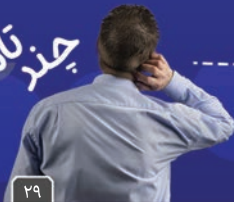
ظرف حنا

مردم زیادی می پرسند چه کنیم امام زمان عج را ببینیم؟ آن ها باید بدانند: چشمی که گناه نکند، لیاقت ملاقات پیدا می کند. شما اگر توی یک ظرفی حنا درست کردید، آن ظرف پس از شستن هم بوی حنا می دهد. اگر چشمی گناه کرد، آلوده می شود.

البته وظیفه ی ما این نیست که کارهایمان را تعطیل کرده و به دنبال دیدن امام زمان عج برویم. همان طور که یاران امام صادق علیه السلام وظیفه نداشتند به دنبال دیدن امام صادق علیه السلام بروند.

آنچه مهم است، شناخت و اطاعت است، گرچه زیارت و ملاقات هم یک ارزش است؛ اما چنین تکلیفی نداریم. اگر تقوا داشته باشیم، امام خودشان، به ما توجه می کنند.

چند تأمل مهدوی



تبلیغات

کسانی که می‌خواهند یک کالایی را تبلیغ کنند، کاغذی به دست بچه‌ها می‌دهند تا به محض این که یک ماشین سر چهار راه ترمز کرد، کاغذ را داخل ماشین بیندازند که: آقا! فروش ماشین لباسشویی است یا تعمیر جاروبرقی یا....

ولی ما در تبلیغاتمان عاجز و ضعیف عمل می‌کنیم. آیا درباره مهدویت به اندازه برخی کالاها و کارخانه‌ها تبلیغات داریم؟

امام زمان علیه السلام یارانی پر کار، فعال و به اصطلاح پای کار می‌خواهند. باید چند نفر برای حوزه، چند نفر برای آموزش و پرورش، چند نفر برای نیروهای مسلح، چند نفر برای دانشگاه، چند نفر برای مهدیه‌ها و... تربیت شوند و حضرت را برای مردم معرفی کرده و برای ظهور حضرت نیرو سازی کنند.

چند تأمل مهدوی

نکته اول:

با نگاهی گذرا به زندگی ائمه علیهم السلام می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در میان ائمه ما، شروع امامت هیچ امامی، سخت‌تر از شروع امامت حضرت ولی عصر علیه السلام نبوده است. با شهادت یک امام، شیعه، امام بعدی را می‌شناخته، به سراغ ایشان می‌رفته و به عنوان امام خود، از وی تبعیت می‌کرده و حتی در اغلب موارد، قبل از شهادت یک امام، ایشان جانشین پس از خود را معرفی کرده و کمتر دیده شده که دشمن ائمه علیهم السلام که ایشان را به شهادت رسانده، نسبت به تشییع جنازه امام توسط امام بعدی، حساسیت چندانی به خرج داده باشد.

عصر علیه السلام، امر این‌گونه دشمنان ائمه علیهم السلام در عسکری علیه السلام به حدی با گارد ویژه دربار در تا بفهمد امام بعد از

اما در مورد حضرت ولی نبوده و حساسیت و مراقبت تشییع و تدفین امام بوده که خود خلیفه وقت، این مراسم حضور یافته ایشان، یعنی آخرین امام شیعه، آن امامی که به دست او و توسط

نگاهی جدید به امکان ظهور

توجه جمع امام

تبریز و مشهد و تبریز

او بساط ظلم و ستم سلاطین جوری چون او، برچیده خواهد شد، چه کسی است؟

حتی در شروع امامت امام عصر علیه السلام وضع به گونه‌ای بود که دوران بارداری مادر ایشان پنهان بوده و حیات مبارک ایشان در ۵ سال ابتدایی، کاملاً مخفی بود و به شدت از طرف امام عسکری علیه السلام استتار لازم رعایت می‌گردید. وجود غیبتی طولانی برای حفظ جان ایشان تاکنون خود گواه روشنی بر این امر است.

نکته دوم:

در طول تاریخ انبیاء الهی و همچنین در طول حیات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و دوران حاکمیت ۱۰ ساله‌ی ایشان و نیز در دوران امامت ائمه علیهم السلام بارها اتفاق افتاده که جبهه حق و امام معصوم علیه السلام، به عنوان فرمانده جبهه حق، مجبور

شده‌اند تا حرف دشمنان خود را

پذیرند. به عبارت دیگر، جبهه

باطل و دشمنان ایشان توانسته

اند خواسته‌ی خود را بر ایشان

تحمیل کرده و جبهه حق، هم

مجبور به پذیرش آن بوده است.

نمونه‌های آن: صلح حدیبیه در سال

هفتم هجرت و تحمیل و پذیرش

خواست مشرکین در بازگشت و عدم

برگزاری عمره توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله،



امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و حضرت، صلح امام حسن توأم با اجبار علی بن طوس، زندانی شدن امام توسط هارون الرشید و موارد تاریخ اسلام متأسفانه کم هم

پذیرش حکمیت توسط تحمیل خواسته معاویه بر (علیه السلام) با معاویه، انتقال موسی الرضا (علیه السلام) از مدینه به کاظم (علیه السلام) به صورت مکرر دیگر از این حوادث، که در نیستند.

اما در مورد حضرت ولی عصر (عج) این اتفاق نمی افتد، زیرا ایشان تنها «لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ»^۱ بیعت احدی به گردن ایشان نیست و رمز غیبت هزار و اندی ساله‌ی آن حضرت همین است که در هنگام ظهور هیچکس نمی تواند خواسته خود را بر ایشان تحمیل کند و همگان باید منقاد اوامر و فرامین ایشان باشند.

نکته سوم:

با توجه به دو نکته فوق می توان گفت که برای ظهور حضرت و آغاز فرماندهی علنی و آشکار ایشان، بایستی تمامی موانع غیبت از جمله تهدید ایشان از طرف دشمنان، تحمیل خواسته آنان بر حضرت، امنیت جانی ایشان از هر گونه اقدام دشمن در ترور حضرت و... مرتفع گردد و به عبارت دیگر، باید در دوران غیبت، ابتدا معادله قدرت در تمامی مواردی که اشاره کردیم به نفع حضرت ولی عصر (عج) تغییر کرده و زمینه برای ظهور حضرت فراهم شود تا حضرت بتوانند بیایند و امر دنیا و بشریت را اصلاح فرمایند.

این امر اتفاقی است که باید به آن ایمان داشته و می‌بایست قبل از ظهور حضرت و توسط ما مدعیانِ منتظر، رقم بخورد.

نکته چهارم:

آنچه در آن تردیدی نیست این است که «انقلاب اسلامی ایران و مردم این خطه‌ی پهناور و ولایت‌مدار» که به تعبیر امام خمینی (قدس سره) «مردم ما به حق چهره‌منور تاریخ اسلام به شمار می‌روند»، همان قوم برگزیده و زمینه‌سازی هستند که خداوند در سوره مائده، آیه‌ی ۵۴ به پیامبر ﷺ خود وعده‌ی آمدن آن‌ها را داده بود: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» آنها خواهند آمد و زمینه را برای ظهور و تشکیّل حاکمیت جهانی اسلام به فرماندهی حضرت حجت ﷺ فراهم خواهند کرد و در کلام امامین انقلاب هم بارها و بارها این را شنیده‌اید

امام خمینی رحمه الله: «مسئولین ما باید بدانند که انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ساز حاکمیت جهانی اسلام به فرماندهی حضرت حجت ارواحنا فداه است. مسئولین ما باید تمام سعی و تلاش خود را در رفع مشکلات مردم به کار گیرند، اما این بدان معنی نیست که از مسئولیت اصلی خود غافل بمانند که غفلت از این مسئولیت اشتباهی بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد».^۲

حضرت آقا نیز در بیانیه گام دوم خودشان افق و مسیری را در پیش چشمان ما باز کرده و به صراحت جوانان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرمایند: «شمائید که باید کارآزموده و پرانگیزه از انقلاب خود حراست کرده و آن را هر چه بیش‌تر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن

نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی ارواحنا فداه است نزدیک کنید».

نتیجه گیری:

اگر بر مبنای آنچه که گفتیم «زمینه برای ظهور حضرت می بایست قبل از ظهور فراهم گردد» و اگر که «باید معادله قدرت قبل از ظهور به نفع حضرت تغییر کند» و اگر «انقلاب اسلامی ایران زمینه ساز ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام هست که قطعاً هم این گونه هست» بنابراین می توان به این جمع بندی رسید که «مأموریت اصلی انقلاب اسلامی ایران تغییر معادله قدرت به نفع حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد».

اما این که معادله قدرت چیست؟ ابعاد آن کدام است؟ و مأموریت و وظیفه اصلی ما کدام است؟ و اکنون چالش پیش روی ما کدامین است؟ سؤالاتی است که در شماره بعد به آن پاسخ می دهیم.

ادامه دارد

محمد مهدی حامدی



در نزدیکی نجف اشرف، در محل تلاقی دو رودخانه دجله و فرات یک آبادی ای به نام «مصبیب» است، مردی شیعه، همواره برای زیارت مولای فردی که از اهل سنت بود و بر سر راه عبور می کرد. شیعه، خانه ای داشت، همیشه هنگام رفت و آمد مرد شیعی به زیارت امیر المومنین علیه السلام حتی یک بار علاوه بر این که به ساحت مقدس آقا جسارت کرد به او گفت: به وگرنه در بازگشت، تو را خواهم کشت! مرد شیعه خیلی ناراحت شد. چون به زیارت مشرف شد، بسیار بی تابی کرده و ناله زد: شما می دانید این فرد چه می کند؛ چرا پاسخش را نمی دهید؟! آن شب، آقا امیر المومنین علیه السلام را در خواب

**علت عدم پاسخ
به جسارت**





علت عدم پاسخ به جسارت

دید و شکایت کرد. آقا فرمود:
او بر ما حقی دارد که هر چه بکند در
دنیا نمی‌توانیم او را کیفر دهیم. مرد
شیعه می‌گوید عرض کردم: لابد به خاطر
آن جسارت‌هایی که او می‌کند، بر شما
حق پیدا کرده است؟! حضرت
فرمودند: نه او روزی در محل تلاقی
آب دجله و فرات، نشسته بود و به
فرات نگاه می‌کرد، ناگهان جریان کربلا و منع آب
از فرزندان حسین (علیه السلام) به خاطرش آمد و پیش خود
گفت: عمر بن سعد کار خوبی نکرد که اینها را تشنه
کشت، خوب بود به آنها آب می‌داد، بعد همه را
می‌کشت، در این لحظه ناراحت شد و یک قطره
اشک از چشم او ریخت، از این جهت بر ما حقی
پیدا کرد که نمی‌توانیم او را به جزای کارش برسانیم.
آن مرد زیارت حرکت کردم، سر راه، آن سنی با
رفتن به زیارت کرد و با تمسخر گفت: آقا را دیدی و از
من برخورد کرد و با تمسخر گفت: آری پیغام
طرف ما پیغام رساندی؟! مرد شیعه گفت: آری پیغام
رساندم و جوابی برای شما دارم. او خندید و گفت:

بگو چیست؟ مرد شیعه، جریان را تعریف کرد. وقتی رسید به فرمایش امام علیه السلام که وی به آب نگاهی کرد و به یاد کربلا افتاد و.....

مرد سنی به محض این که، این را شنید جا خورد، سر به زیر افکند و با خود گفت: خدایا، در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و من این را به کسی نگفته بودم، آقا این را از کجا فهمید، پس او امام حق است. بلافاصله گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ وَ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ» و شیعه شد.^{۱ و ۲}

۱- رحمت واسعه، ص ۲۹۱

۲- بهجت عارفان ص ۱۷۰، خاطره به نقل از آیت الله بهجت

علت عدم پاسخ
به جسارت

یکی از ایرادهای بسیار مهمی که می‌توان به اعتقادات تحریف شده مسیحی گرفت باور به تثلیث یا خدایان سه گانه است. قرآن کریم اساس دعوت انبیاء را باور به یگانگی خداوند و بندگی او بیان نموده و می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^۱ و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید.»

اما آن چیزی که متأسفانه جای توحید را در مسیحیت گرفت اعتقاد به خدای تثلیثی است. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ...»^۲ کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند: «خدا سومین [شخص از سه شخص یا سه اقنوم] است، قطعاً کافر شده‌اند...»

تثلیث چیست؟

تعریفی که علمای مسیحی در کتب خود مثل کتاب (تعالیم کلیسای کاتولیک) در بخش باور تثلیث آورده اند، این است: در حقیقت یک خدای واحد حقیقی وجود دارد، این خدای واحد حقیقی دارای سه اقنوم (اقنوم از ریشه قنم به معنای شخص یا شخصیت است) است، پدر، پسر و روح القدس. اقانیم ثلاثة هر کدام یک خدای واحد حقیقی هستند که با دیگری در ذات متفاوتند و



یکی نیستند. معنای کلام این است که پدر، پسر و روح القدس با هم یک خدا و هر کدام به عنوان یک خدا، جدای از دیگری هستند؛ و این یعنی یک مساوی سه و یا سه مساوی یک. مسیحیان برای اثبات عقلانی تثلیث مثل‌هایی می‌زنند، مثلاً می‌گویند: همان گونه که آب سه حالت دارد، خدا سه اقنوم دارد، یا مثلث سه ضلع دارد و خدا سه اقنوم، در حالی که آب، در آن واحد یا منجمد است یا مایع و یا بخار و در آن واحد، همه با هم به وجود نمی‌آید، یا یک ضلع مثلث خود یک مثلث محسوب نمی‌شود، لذا این توجیهات با روح تعریف تثلیث همخوانی نداشته و نمی‌توان آن را مثال مناسب و درستی برای تثلیث دانست، از طرفی آن‌ها می‌گویند تثلیث، یک امر فرا عقلی است و نمی‌توان آن را با عقل ثابت کرد، در حالی که این حرف نادرست است، چراکه اساساً امور فرا عقلی، ضد منطق نیستند، به هر حال ممکن است یک مساله، محال عقلی باشد مثلاً بگوییم چشم، وسیله دیدن اشیاء است و چون ما با چشم، مجردات مثل ملائکه را نمی‌بینیم وجود ندارند. حال اینکه ندیدن امور مجرد، به معنای نبودِ مجردات نیست، اما در تثلیث این قاعده هم نیست و ما با محال عقلی مواجه نیستیم بلکه با محال ذاتی مواجهیم. مثل اینکه بگوییم یک چراغ در عین خاموش بودن در یک مکان و یک زمان، روشن هم هست؛ از این حیث، باور به تثلیث یک چالش بسیار مهم در آیین مسیحیت است که نهایتاً آنها می‌گویند این امر اثبات پذیر نیست و باید بدان ایمان آورد که این خود، عذر بدتر از گناه است. اما اینجا این سوال مطرح می‌شود که با توجه به ضعف

شدید مسیحیت، در اثبات تثلیث، چرا چنین باوری برای آن‌ها شکل گرفته است؟ وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که اصالت تثلیث غیر مسیحی بوده و از ادیان مجاور مانند تثلیث‌های بابلی، مصری و یونانی و... به مسیحیت راه پیدا کرده است. در زمان ظهور حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) اعتقاد به خدایان سه گانه در ادیان شرک آلود، به وفور وجود داشت. مثلاً در هند: تثلیث برهما، ویشنو، شیوا، در ایران: زروان، هرمزد، اهریمن، در یونان: خدایان زئوس، پوزئیدون، هادس، در مصر: اوزیریس، ایسیس، هوروس، در بین النهرین: اینانا یا ایشتار، عشتروت یا اشتاروت، قبل از مسیحیت موجود بودند و الگویی برای مسیحیان شده و تثلیث به اعتقاد آنها راه پیدا کرد. البته در این مهم، نقش جلسه کنستانتین، در قرن چهارم میلادی بسیار پر رنگ است چرا که در جلسه ای که آریوس (کشیشی که حضرت مسیح (علیه السلام) را بشر می‌دانست) و آتاناسیوس (کشیشی که حضرت



مسیح علیه السلام را خدا می دانست) به مجادله پرداختند و مقرر شد که حضرت عیسی مسیح علیه السلام در اعتقاد مسیحیان دارای مقام الوهیت در نظر گرفته شود و این امر به اعتقاد به تثلیث، کمک بسزایی کرد. در حالی که طبق متن اناجیل، حضرت عیسی علیه السلام خود را بنده ای معرفی کرده که به سوی خدا می روم و این چنین می گوید: برو به برادران من بگو من نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم. (لازم به ذکر است که استفاده از لفظ پدر به عنوان خدا رایج بوده و اینجا به معنی پدری که از نسل او هستیم نیست).
محمدعلی غیبی

۱- انبیاء / ۲۵

۲- مائده / ۷۳

۳- یوحنا (۱. ۱۸-۲۰)



راههای کنترل خشم و غضب

ریشه عدم کنترل و تسلط بر غضب، ضعف نفس است اگر کسی در هنگام مواجهه با مشکلات و اتفاقات کوچک با اراده قوی به کنترل غضب خویش بپردازد به مرور زمان با این تمرین قدرت کنترل خشم و غضب در وی زیاد خواهد شد به طوری که برابر مشکلات و اتفاقات بزرگ و بد که او را به شدت ناراحت و عصبانی می کند می تواند به راحتی بر خویش مسلط گردد. در روایات و کتب اخلاقی روش هایی برای کنترل خشم و غضب بیان شده در ادامه به پاره ای از آنها اشاره خواهیم نمود:

۱- تقوا و خدا ترسی: انسان متقی با تفکر در نتیجه ی خشم و گناه، که گاهی غیر قابل جبران است از خدا می ترسد و در حالت غضب، افراط نمی کند. نوشته اند که در میان پادشاهان بنی اسرائیل عاداتی مرسوم بود که آنان را در حکومت کنترل می کرد؛ به این صورت که در نزد هر يك از آنان حکیمی دانا بود و صحیفه ای به همراه داشت که هرگاه پادشاه عصبانی می شد، آن حکیم، صحیفه را در مقابل او گرفته، به دستش می داد. در آن صحیفه نوشته بود: «بر زیردستان رحم کن! از مرگ بترس! روز جزا را فراموش نکن!»

وقتی شاه آن را می دید، غضبش از بین می رفت.

۲- استعاذه: پناه بردن به خداوند از شرّ شیطان که میدان دار اصلی در معرکه خشم و غضب است با گفتن جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم».

۳- گرفتن وضو و یا غسل با آب سرد: پیامبر اکرم ﷺ در روایتی فرمودند: هنگامی که یکی از شما خشمگین شد، پس وضو بگیرد و غسل کند، زیرا غضب از آتش است.^۱

۴- از بین بردن زمینه ها و بسترهای خشم و غضب: مانند: گرسنگی، تشنگی، خستگی، بی خوابی و...

۵- تغییر حالت بدن: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «همانا مرد خشمگین می شود تا جایی که هرگز خشم او فرو نمی نشیند و خشنود نمی گردد و در اثر آن وارد جهنّم می گردد، پس هر مردی که در حال ایستاده به خشم آمده بنشیند، زیرا در این صورت به زودی پلیدی شیطان بیرون می رود و اگر نشسته، باید بایستد.»^۲

۶- فاصله و دوری از افراد تندخو و عصبانی: طبع انسان به گونه ای است که به شدت از اطرافیان تاثیر می پذیرد. پس باید از افراد تندخو و عصبانی دوری کرد.

۷- چشم پوشی و گذشت از خطاهای دیگران: قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ؛ و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری ها خود را به دور می دارند و چون به خشم درمی آیند درمی گذرند.» بنابراین انسان با نادیده گرفتن و گذشت از خطاهای دیگران می تواند از خشم و غضب خویش جلوگیری نماید و به

آرامش برسد.

۸- پیروی از سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام: روزی امام سجّاد علیهم السلام در جمع عده ای از دوستان و یاران خود نشسته بودند، که یکی از خویشان آن حضرت، به نام حسن بن حسن وارد شد و چون نزدیک حضرت قرار گرفت، زبان به دشنام و بدگویی به آن حضرت باز کرد؛ و امام علیهم السلام سکوت نمود و هیچ عکس العملی در مقابل آن مرد بی خرد نشان نداد تا آن که آن مرد بد زبان آنچه خواست به حضرت گفت و سپس از مجلس بیرون رفت.

امام سجّاد علیهم السلام به حاضرین در جلسه خطاب نموده و فرمودند: دوست دارم با هر که مایل است به نزد آن مرد برویم تا پاسخ مرا در مقابل بد رفتاری او بشنود. افراد گفتند: یابن رسول الله! ما همگی دوست داریم که همراه شما باشیم و آنچه لازم باشد به او بگوییم و از شما حمایت کنیم.

سپس حضرت کفش های خود را پوشیده و به همراه دوستان خود حرکت کردند و آن ها را با این آیه شریفه قرآن نصیحت نمود: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۳ و با این سخن دلنشین، همراهان فهمیدند که حضرت با آن مرد برخورد خوبی خواهند داشت. وقتی به منزل آن مرد رسیدند، حضرت یکی از همراهان را صدا کرده و فرمودند: به او بگوئید که علی بن الحسین آمده است. چون مرد بد زبان شنید که

راهها
کنترل
خشم
و غضب

آن حضرت درب منزل او آمده است، با خود گفت : او آمده است تا تلفاتی کند و جسارت‌های مرا پاسخ گوید.

پس هنگامی که آن مرد، درب خانه را گشود و از خانه خارج گشت، حضرت به او فرمودند: ای برادر! تو نزد من آمدی و به من نسبت‌هایی دادی و چنین و چنان گفתי، اگر آنچه را که به من نسبت دادی در من وجود دارد، پس از خداوند متعال می‌خواهم که مرا بیامزد و اگر آنچه را که گفתי، در من نیست و تهمت بوده، از خداوند می‌خواهم که تو را بیامزد.

چون آن مرد چنین اخلاق حسنه‌ای را از امام زین العابدین (علیه السلام) مشاهده کرد، حضرت را در آغوش گرفته و بوسید و ضمن عذرخواهی، گفت : ای سرورم ! آنچه را که به شما گفتم، تهمت بود و من خود سزاوار آن حرف‌ها هستم، مرا ببخش.^۴»

ما شیعیان اگر ادعای عشق و علاقه به ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم، باید در هنگام خشم و غضب همانند آن بزرگواران عمل کرده و اگر در دل نیت و آرزوی سربازی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را داریم با تلاش و کوشش، نیروی خشم و غضب را کنترل و آن را در جای خود و درست به کار برده و از افراط و تفریط در آن پرهیزیم. در این صورت است که می‌توان گفت افتخار سربازی حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه) را پیدا خواهیم کرد.

سید محمد علی هاشمی

۱- (بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۲۷۲)

۲- (وسائل الشیعه، کتاب جهاد النفس، حدیث ۵۳۶)

۳- سوره آل عمران : آیه ۱۳۴.

۴- ارشاد شیخ مفید: ص ۱۴۵، اعیان الشیعة : ج ۱، ص ۴۳۳.



روایندگان

گمشده

من لوکاس برانک هستم. در سال ۱۹۹۰ در شهر «فرسنو» ایالت کالیفرنیا آمریکا در یک خانواده کاتولیک به دنیا آمدم. احساس می‌کردم تعالیم مسیح در انجیل کامل نیست. از آنجایی که به مسیحیت به عنوان یک دین علاقه شدیدی نداشتم، به ندرت به کلیسا می‌رفتم. اهتمام من به اخلاق و ذات الهی و تعالیم حضرت مسیح (علیه السلام) از اهتمام به مبانی تثلیث و کفارۀ گناهان بیشتر بود. مسیح را به عنوان یک فرد می‌شناختم و همیشه معتقد بودم که خداوند متعال همان طور که در عهد قدیم «تورات» ذکر شده، یگانه است. با وجود اینکه در یک مدرسه کاتولیک تحصیل می‌کردم، اما هیچ وقت در مراسم غسل تعمید حضور نیافتم و عقاید مسیحیت را به

صورت رسمی نپذیرفتم. هنگامی که یازده سال داشتم، در مدرسه کاتولیک تابستانه، با یک مسلمان آشنا شدم. دوست من پاکستانی بود و من در ابتدا از دین و اعتقاداتش اطلاعی نداشتم تا اینکه روزی درباره کاتولیک نبودنمان با هم صحبت کردیم. اما او به من گفت که او یک مسلمان است. پس از آن رفته رفته به سمت دوست خود جذب شدم و گویی شمعی در درون من روشن شده بود، به گونه ای که از بیان آن ناتوانم.

تا اینکه به دبیرستان رفتم و آن شمع همچنان در وجود من روشن بود. هنگامی که اتفاقات ۱۱ سپتامبر رخ داد، من می دانستم که این عملیات تروریستی نمی تواند مربوط به اسلام باشد و هر انسانی با صرف نظر از قومیت، نژاد و دین خود ممکن است دست به این کارها بزند.

در سال ۲۰۰۵ علاقه به پیدا کردن یک پیشوا و رهبر که بتوانم از او پیروی کنم، در من بیشتر شد. به مسئله عدالت و تحقیق در این باره بسیار علاقه مند شدم؛ به ویژه در ایام جنگ اخیر عراق و بمباران «لبنان» توسط اسرائیل در سال ۲۰۰۶ این علاقه در من دو چندان شد. در آن ایام، تصور من این بود که خداوند در طول تاریخ افرادی را برای رساندن پیام خویش به انسان ها، برگزیده و بر این باور بودم که اسلام، مسیحیت و یهود هر سه

یک پیام دارند، زیرا تمام این ادیان، انسان‌ها را به خدای واحد دعوت می‌کنند و پیامبران و کتاب‌های این ادیان نیز همگی آسمانی هستند و از منبع وحی نشأت می‌گیرند. در آن ایام سعی داشتم حکمت را از هر طریقی و هر دینی فرا بگیرم و به دنبال یک پیشوا بودم. در این راستا زندگینامه گاندی و چگوارا و نوشته‌های سیسرون نویسنده معروف «رم» در زمینه اخلاق و تعلیم بودا را مطالعه کردم. مسئله شگفت‌آور و تعجب‌برانگیز این بود که من از همان ابتدا به دنبال این بودم تا روزی مسلمان شوم و منتظر آن روز بودم. اما سؤال این بود: چگونه؟

در اواخر سال ۲۰۰۷ شروع به مطالعه کتاب درباره اسلام کردم اولین کتابم «علی خطی النبی» نوشته طارق رمضان نویسنده سوئیسی، مصری تبار را مطالعه کردم. بعد از مدتی کتاب «نهضت شیعه» نوشته ولی رضا نصر، نویسنده آمریکایی ایرانی تبار را مطالعه کردم. وقتی در کتاب نهضت شیعه درباره امام حسین (علیه السلام) مطالعه کردم احساس کردم دیگر علاقه‌ای به مطالعه درباره دیدگاه اهل تسنن ندارم.

من حتی قبل از اینکه با امام علی (علیه السلام) آشنا شوم با امام حسین (علیه السلام) آشنا شده بودم. لذا الگو و گم‌شده خود را در امام حسین (علیه السلام) یافتم. احساس می‌کردم در راستای ظلم

ستیزی، بی شک تناسبی بین صلح و پرهیز از خشونت و بین مقاومت مسلحانه وجود دارد. این نسبت متوازن را تنها نزد امام حسین (علیه السلام) یافتیم و از طریق این امام توانستم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را بهتر بشناسم.

در اوایل سال ۲۰۰۸ وقتی ترم دوم دانشگاه فرسنو را می‌گذراندم، با شیخ ثائر البغدادی در کلاس تاریخ قدیم آشنا شدم. لهجه انگلیسی اش باعث شد از او بپرسم که از کدام کشور است؟ سپس از او پرسیدم که شیعه است یا سنی؟ وقتی خود را شیعه معرفی کرد، احساس راحتی ای که در آن لحظه به من دست داد، غیرقابل وصف بود. مدتی را با ایشان گذراندم و هر هفته طی مراجعاتم به او، درباره اهل بیت (علیهم السلام) و موضوعات اسلامی گوناگونی صحبت می‌کردیم. تا اینکه در یکی از روزهای بین دهم محرم و اربعین در منزل ایشان و در حضور همسرشان، شهادتین را به زبان جاری کردم و از آن روز در «مرکز فرهنگی اسلامی فرسنو» که گرایش شیعی داشت، حضور یافتیم. احساس می‌کنم که بالأخره راه درست را پیدا کرده‌ام و هیچ سختی و سنگینی در کارهای جدیدی که انجام آنها بر من واجب شده، احساس نمی‌کنم. به لطف

الهی خانواده‌ام نیز با تصمیم مسلمان شدنم هیچ مخالفتی نکرده و کاملاً موافق هستند.

با پیگیری های ثائر البغدادی مسئول شعبه روابط بین الملل آستان مقدس حرم مطهر امام علی (علیه السلام) و طی هماهنگی های به عمل آمده با دکتر شامل هادی، نماینده آستان مقدس حرم حضرت عباس (علیه السلام) در «آمریکا» ویزای من جهت سفر به «عراق» صادر شد.

وقتی در پیشگاه امیر انسانیت و عدالت، امام علی (علیه السلام) ایستادم، خوشحالی غیرقابل وصفی داشتم. وقتی به نزدیکی درب ورودی حرم رسیدم، پاهایم دیگر توان راه رفتن نداشتند. ضربان قلبم شدت گرفت و بدنم سخت می‌لرزید، اما وقتی اذن دخول را خواندم، کمی احساس آرامش کردم و زمانی که وارد حرم شدم به آرامش وصف ناپذیری دست پیدا کردم، چرا که خود را در کنار سرچشمه انسانیت و امام متقیان یافتم و این مرا بسیار خوشحال می‌کرد و از این بابت شاکر درگاه خداوند هستم که به من کمک کرد گمشده خود را پیدا کرده و هدایت یابم.



برگزاری اولین دوره مهارت آموزی کار
با کودک با رویکرد مهدویت
ویژه فرهنگیان
شیراز



اردوی تفریحی دانش آموزی (با ظرفیت ۲۰۰ نفر)



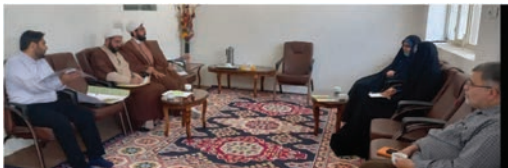
کانون فرهنگی آموزشیه مهریاد



اردوی تفریحی ویژه اوقات فراغت
دانش آموزان کانون فرهنگی آموزشیه
موسسه فرهنگی حضرت مهدی
موعود ع فارس



برگزاری مراسم دهه اول محرم
مهدیه بزرگ شیراز



دیدار مدیر محترم بنیاد شعبه جهرم
با معاونین بنیاد فارس



اعزام کاروان زیارتی مهدی یاروان
شعبه خفر، به مشهد مقدس،
شهر مقدس قم، مرقد امام راحل،
مزار حاج قاسم سلیمانی سردار دلها



برگزاری جشن عید غدیر
پاسارگاد



جلسه پرسش و پاسخ مهدوی
ویژه نوجوانان در شعبه فراشبند



برگزاری دعای ندبه
در مصلاي نماز جمعه میمند



برگزاری جشن عید غدیر
فسا